

سبک‌شناسی غزلیات حافظ بر اساس فعل، رویکرد نقش‌گرا

معصومه امیرخانلو^۱

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۶۹ تا ۱۸۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۲۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

در دستور نقش‌گرا، زبان دارای نقش و کارکردهای مختلف در جامعه و پدیده‌های اجتماعی است؛ از این‌رو، می‌توان با این رویکرد پدیده‌های زبانی را بررسی کرد. مطابق با نظریه نقش‌گرا الگوهای تجربه در قالب فرآیندها و از طریق فرانشی اندیشگانی تجلی می‌یابند. بر این اساس، می‌توان با بررسی انواع فرآیندهای موجود در افعال و تعیین میزان فراوانی آن، از نوع رفتار زبانی شاعر یا نویسنده در بازنمایی جهان واقع آگاه شد؛ برای مثال، حافظ در غزل‌های عاشقانه و قلندرانه خویش، از فرآیندهای مادی که بر بیان دنیای بیرون دلالت دارد، بیشتر از سایر فرآیندها بهره برده است و یا فرآیندهای کلامی در غزل‌هایی با فضای مناظره‌گونه و روایی، در کنار سایر عناصر روایت به کار رفته‌اند. در این مقاله افعال صد غزل حافظ در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی بررسی شده است. آگاهی از بسامد انواع فرآیندهای فعلی و چگونگی کاربرد آن در غزل‌ها به عنوان شاخص سبکی لحاظ شده است.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرا، هلیدی، فرآیندهای فعلی، غزلیات حافظ.

yadegaredoost1381@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

نظریه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرایی (Systemic Functional Linguistic) هلیدی مدت‌هاست جایگاه خود را در بررسی متون ادبی باز کرده است. از نظر هلیدی، زبان دارای نقش و کارکردهای مختلف در جامعه و پدیده‌های اجتماعی است؛ از این‌رو، وی با این رویکرد پدیده‌های زبانی را بررسی می‌کند. در واقع، رویکرد نقش‌گرایی سعی دارد هم خود زبان را به طور ذاتی توضیح دهد و هم رابطه آن را با ساختارهایی چون فرهنگ و جامعه بیان کند (لیچ، ۱۹۸۸: ۷۶). در این زمینه، هلیدی برای زبان، نقش‌ها و معناهای زیر را در نظر می‌گیرد:

۱. نقش اندیشگانی (ideational function) زبان: بخشی از تجربیات انسان از طریق رفتارها، رویدادها، اندیشه‌ها و تصوّرات وی شکل می‌گیرد (سمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲) و زبان این توانایی را دارد که اعمال و اقدامات گوناگون جهان را منعکس کند. زبان آن‌گاه که تجربه ما را از واقعیت هستی‌سازمان‌دهی می‌کند، با نقش اندیشگانی پیوند دارد. منظور از جهان، جهان بیرون و درون ذهن آدمی است (هلیدی و وبستر، ۲۰۰۲: ۵۸). نقش اندیشگانی، خود به دو بخش تجربی (experiential function) و منطقی (logical function) تقسیم می‌شود. از آنجا که در چارچوب نظریه نقش‌گرایی، بیان الگوهای تجربه در قالب افعال و فرآیندها امکان‌پذیر است، می‌توان با بررسی انواع فعل، تعیین نوع فرآیندها و بسامد آنها، از تجربه‌ها، اندیشه‌ها و دنیای درون شاعر آگاه شد. هنگام تحلیل متن از دیدگاه تجربی، آنچه حائز اهمیت است این است که چه نوع رویداد یا فرآیندی در حال انجام شدن است؛ آیا فرآیند مورد نظر، عینی و محسوس است یا فرآیندی است ذهنی و غیر ملموس.

۲. نقش بینافردی (interpersonal function) زبان: در چارچوب این نقش، از زبان برای برقراری ارتباط و تنظیم روابط اجتماعی استفاده می‌شود. در اینجا نقش زبان، تنها بیان واقعیت‌های دنیای بیرون و درون نیست؛ بلکه بخشی از تعامل بین‌گوینده و شنونده است. در واقع می‌توان گفت زبان در نقش اندیشگانی، انعکاسی و در نقش بینافردی، کنشی است (هلیدی و حسن، ۱۹۸۹: ۱۹).

۳. نقش متنی (textual function) زبان: این نقش زبان، ارتباط زبان را با بافتی که در آن به کار رفته است، بررسی می‌کند (همان، ۲۰). متن وسیله انتقال معناست و پیام‌ها به گونه‌ای در متن به کار می‌روند که با پیام‌های قبلی و بعدی خود و نیز بافت کلام هماهنگی داشته باشند؛ در غیر این صورت، متن مجموعه‌ای از جملات تصادفی خواهد بود. بدین ترتیب، «زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که زبان در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن‌آفرینی کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶).

آنچه در این پژوهش، اساس کار نگارنده قرار گرفته است، نقش تجربی زبان و انواع فرآیندها بنا به نظریه هلیدی است. هلیدی به وجود شش فرآیند در زبان قائل است که سه فرآیند، اصلی و سه فرآیند دیگر، فرعی‌اند؛ فرآیندهای اصلی عبارت‌اند از: «مادی»، «ذهنی» و «رابطه‌ای» و فرآیندهای فرعی شامل «رفتاری»، «کلامی» و «وجودی»‌اند. وی در کنار مفهوم فرآیند از «مشارکین فرآیند» (participants) و «عناصر پیرامونی فرآیند» (circumstantial elements) نیز یاد می‌کند. فرآیندها گوناگون‌اند و هر گونه کنش، رخداد، احساس یا بود و نبود را در برمی‌گیرند. مشارکین فرآیند عناصری هستند که یا خود انجام‌دهنده فرآیندند و یا فرآیند بر آنها اعمال می‌شود. عناصر پیرامونی فرآیند نیز عناصری هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرآیند را تعیین می‌کنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۲). در ادامه مطلب، انواع فرآیندها را به اختصار معرفی می‌کنیم:

۱. فرآیند مادی (material process): هرگونه اعمال فیزیکی که بر انجام دادن کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت داشته باشد، فرآیند مادی محسوب می‌شود؛ افعالی چون رفتن، ساختن، آمدن، نوشتن (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹-۲۰۰) از این فرآیندند. در هر فرآیند مادی با دو اصطلاح «کنش‌گر» (actor) و «کنش‌پذیر» (goal) مواجه هستیم. کنش‌گر عنصری است که فعل به واسطه او انجام می‌پذیرد و کنش‌پذیر آن است که کنش یا فعل بر آن واقع می‌شود.

۲. فرآیند ذهنی (mental process): فرآیندی است که بر احساس، ادراک و اندیشه دلالت دارد. در این فرآیند دو شرکت‌کننده نقش دارند: «مُدِرک» (sensor) و «پدیده» (phenomenon)؛ مدرک، موجودی با شعوری است که امری را درک می‌کند، احساس می‌کند یا درباره آن می‌اندیشد و عنصری که مورد احساس، درک و اندیشه قرار می‌گیرد، پدیده نام دارد؛ افعالی چون دانستن، دریافتن، ترسیدن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن، اعتقاد داشتن و درک کردن، از فرآیندهای ذهنی‌اند (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۰۶-۱۱۲).

۳. فرآیند رابطه‌ای (relational process): در این فرآیند از چگونگی اشیاء و پدیده‌ها و نیز از روابط بین آنها سخن گفته می‌شود؛ برای مثال، نسبت دادن ویژگی یا داشتن حالتی به کسی یا چیزی با فرآیند رابطه‌ای بیان می‌شود. این‌گونه فرآیندها، اغلب با افعالی چون بودن، به نظر رسیدن، شدن و داشتن همراه هستند (همان، ۱۱۲-۱۲۸). در این فرآیند با اصطلاحاتی چون «شناسا» (identifier) و «شناخته» (identified)، «حامل» (carrier) و «ویژگی» (attribute) روبه‌رو هستیم که برای فهم بهتر، مثال‌هایی در این باره خواهیم زد؛ در مثال «هوای ناخوشایند سرد است»، هوا دارای ویژگی سرد بودن است که به آن، حامل اطلاق می‌شود و سرد بودن، ویژگی آن. در نمونه «قرن چهارم دوران طلایی فرهنگ اسلامی است»، قرن چهارم، شناخته و دوران طلایی فرهنگ اسلامی، شناسای آن است. در این نوع گزاره‌ها، نوعی رابطه همسانی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان جای شناخته و شناسا را با هم عوض کرد، ولی در نوع اول (حامل و ویژگی)، امکان جابه‌جایی وجود ندارد.

۴. فرآیند رفتاری (behavioural process): هر نوع رفتار جسمی و روانی انسان یا هر موجود جاندار دیگر، مرتبط با فرآیند رفتاری است. این فرآیند دارای یک مشارک به نام «رفتارگر» (behavior) است (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۴۸)؛ افعالی چون خندیدن، گریستن، آواز خواندن جزء فرآیندهای رفتاری محسوب می‌شوند.

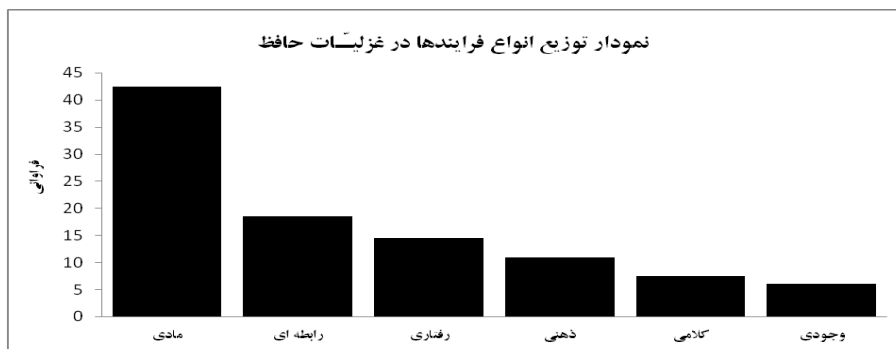
۵. فرآیند کلامی (verbal process): همان‌گونه که از نامش پیداست، عبارت از هر نوع کنشی است که از نوع گفتن باشد؛ افعالی چون گفتن، توضیح دادن، پرسیدن و دستور دادن، دارای فرآیند کلامی‌اند (همان، ۴۴۵). هر فرآیند کلامی با شرکت

سبک‌شناسی غزلیات حافظ بر اساس فعل، رویکرد نقش‌گرا / ۱۷۳

«گوینده» (sayer)، «مخاطب» (receiver) و «گفته» (quote) شکل می‌گیرد (هلیدی و حسن، ۱۹۸۹: ۱۲۹-۱۳۰).

۶. فرآیند وجودی (existential process): به فرآیندی اطلاق می‌شود که درباره بودن یا نبودن چیزی یا کسی و یا پدیده‌ای سخن می‌گوید. افعال به کار رفته در این نوع فرآیند، شامل بودن، ظاهر شدن و وجود داشتن است. مشارک این نوع فرآیند را که از هستی یا نیستی خبر می‌دهد، «موجود» (existent) می‌گویند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۶).

انتخاب هر فرآیند با توجه به معنی و هدفی صورت می‌گیرد که گوینده قصد دارد آن را بیان کند. هلیدی بر این باور است که با تغییر موضوع، متن، نوع و میزان فراوانی فرآیندهای به کار رفته در آن نیز تغییر می‌کند؛ برای مثال، فرآیندهای کلامی در متون مربوط به خبررسانی و فرآیندهای مادی در متونی که دستورالعمل کاری را آموزش می‌دهند، وجه غالب به شمار می‌روند (همان، ۱۷۴). با توجه به این مطلب، در صد بر آمديم تا رویکرد حافظ را در نوع افعال به کار برده در شعرش تحلیل کنیم. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در غزل حافظ، ارتباط معناداری بین فرآیندهای به کار رفته در آن با موضوع و مضمون غزل وجود دارد یا نه؟ ابتدا نمودار توزیع فراوانی انواع فرآیندهای یادشده را در صد غزل منتخب خواهیم آورد و آن‌گاه علت استفاده از فرآیندی خاص و ارتباط آن را با موضوع و مضمون غزل‌های مرتبط تحلیل خواهیم کرد.



شکل ۱. نمودار توزیع انواع فرآیندها در غزلیات حافظ

همان‌گونه که در شکل ۱ دیده می‌شود، بیشترین میزان استفاده حافظ از فرآیندهای فعلی، از آن فرآیند مادی است که ۴۲/۵ درصد از کل فرآیندها را شامل می‌شود. دومین فرآیند پرکاربرد، فرآیند رابطه‌ای است که ۱۸/۵ درصد از فرآیندها را داراست. در جایگاه سوم، فرآیند رفتاری است که ۱۴/۵ درصد از فرآیندها به آن تعلق دارد. فرآیندهای ذهنی، کلامی و وجودی، به ترتیب دارای ۱۱ درصد، ۷/۵ درصد و ۶ درصد هستند.

۲. فرآیندهای مادی در غزلیات حافظ

مطابق با نمودار (۱) مشاهده شد که حافظ از فرآیندهای مادی بیشترین بهره را برده است؛ یعنی می‌توان گفت کمتر غزلی است که دارای فرآیند مادی نباشد. بسامد فراوان فرآیندهای مادی، بیانگر کنش‌ها و پدیده‌هایی است که به صورت مادی و ملموس رخ می‌دهد؛ پدیده‌هایی که یا شخصیت‌های حقیقی آنها را شکل می‌دهند و یا موجوداتی که شاعر آنها را شخصیت‌هایی جاندار می‌انگارد که می‌توانند فعالیت و رخدادی صورت دهند. کنش‌گرها در فرآیند مادی، در دو دسته امور جاندار و غیر جاندار تقسیم می‌شوند که در گروه جاندار، خود حافظ و نیز کنش‌گران عام از بیشترین میزان استفاده برخوردارند.

کنش‌گران غیر جاندار نیز در این میان، از تنوع چشمگیری بهره‌مندند؛ به طوری که دیده می‌شود حافظ در ساخت برخی از غزل‌ها، از کنش‌گران غیر جاندار بیشتر استفاده کرده است تا کنش‌گران انسانی. افعال مادی که بر انجام دادن عمل یا رخداد حالتی دلالت دارند، وقتی از کنش‌گر غیرانسانی سر می‌زند، باعث آشنایی‌زدایی در شعر می‌شود. کنش‌گرانی چون «عشق» (۳)^۱، «اشک» (۸۰) و «گل» (۱۷۵) در شعر حافظ به مانند شخصیت‌های غزل وی، کنش‌هایی چون «آوردن»، «افشاندن»، «رفتن» و «زدن» را در جای‌جای شعر بروز می‌دهند. از نکات شایان توجه، به‌کارگیری فراوان شخصیت‌های محبوب حافظ در جایگاه کنش‌گر است که چه بسا ممکن است شخصیت‌های به‌کار رفته در این کنش‌ها، در سنت شعر فارسی محبوبیت نداشته باشند،

ولی در بافتِ غزل حافظ دارای وجههٔ مثبت‌اند. از میان ۵۳۰ کنش‌گری که در فرآیندهای مادی حضور دارند، تنها ۳۵ مورد از شخصیت‌های منفی غزل وی به‌شمار می‌روند؛ مواردی نظیر «صوفی» (۱۰۰)، «مدعی» (۱۱۹)، «محتسب» (۱۴۴)، «واعظ» (۹۲) و «شیخ» (۴۵۸) از این جمله‌اند. از سویی دیگر، حافظ با آوردن شخصیت‌هایی چون معشوق یا نسبت دادن کنش به اجزایی از معشوق و یا یکی از ویژگی‌های او، این نکته را بر خواننده مسلّم می‌دارد که آنچه در خور اهمیت است کنشی است که از معشوق سر می‌زند و یا تأثیری است که بر دیگر عناصر موجود در غزل بر جای می‌گذارد. «رخ معشوق» (۱۴۶) و «لطف معشوق» (۱۷۵) همانند خود یار در سازوکار فعالیت و اثرگذاری بر پدیده‌های پیرامون خویش‌اند. از دیگر کنش‌گران فعال غزل حافظ، خود شاعر است که در بسیاری از صحنه‌ها در قالب عاشق یا عارف سالک و یا نوع انسان ظاهر می‌شود و با انجام دادن فعالیت‌های مختلف، چهرهٔ خود را از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آورد. کنندهٔ کار و آن کسی که وقوع رویداد یا حالتی در گرو وجود اوست، مهم‌ترین قسمت در هر فرآیند مادی است. حافظ با کم‌توجهی به شخصیت‌های منفی در مقام کنش‌گر، غیرمستقیم به خواننده اظهار می‌دارد که اینان نمی‌توانند اثر ماندگاری بر جای گذارند و به علاوه، نقش خلاقانه‌ای در بروز پدیده‌های مؤثر در شعر ندارند.

یکی از وجوه کاربرد فراوان فرآیندهای مادی، در غزل‌هایی است که روح قلندرانهٔ حافظ در آن به خوبی مشهود است. وجود چنین عاملی را علاوه بر بافت غزل، می‌توان به صورت منفرد در لابه‌لای ابیات یک غزل، آنجایی که حافظ، «صوفی» و «زاهد» و «شیخ» را خطاب می‌کند، نیز مشاهده کرد. افعالی که حافظ در بافت چنین غزل‌هایی به کار می‌برد، نمایانگر روح پرتلاطم وی در برخورد با ریا و سالوس زمانه است. افعال مادی به واسطهٔ حرکت و نیروی برانگیزاننده‌ای که در خود دارند، عامل مؤثری به منظور جلب توجه مخاطب و ایجاد انگیزه برای تغییر و تحول‌اند؛ از این‌رو، در غزل قلندرانه^۲ که مجالی برای به چالش کشیدن ارباب زر و زور و تزویر است، تأثیر عمیق‌تری بر جای می‌گذارند. دلیل دیگری که در توجیه استفادهٔ افعال مادی در غزل‌های قلندرانه می‌توان آورد این است که افعال مادی بیش از هر نوع فعل دیگری بیانگر کنش و

واقعیت‌های عالم خارج‌اند و شاعر برای تصویر جهان بیرون با استفاده از نقش تجربی زبان، دست به انتخاب و استفاده فزون‌تری از فرآیندهای مادی زده است؛ لذا عصر حافظ که عصری پر از نابسامانی‌های اجتماعی و فساد و ریاست، در افعال مادی بیشتر انعکاس می‌یابد. در غزل قلندرانۀ زیر، بسامد فراوان افعال مادی به وضوح قابل مشاهده است:

صوفی بیا که خرقهٔ سالوس برکشیم	وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم
نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم	دلِق ریا به آب خرابات بر کشیم
سرّ قضا که در تتقّی غیب منزوی است	مستانه‌اش نقاب ز رخسار بر کشیم
بیرون جهیم سرخوش و از بزم صوفیان	غارت کنیم باده و شاهد به بر کشیم
عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان	روزی که رختِ جان به جهانی دگر کشیم
کو عشوه‌ای ز ابروی او تا چو ماه نو	گویی سپهر در خمِ چوگان زر کشیم
فردا اگر نه روضهٔ رضوان به ما دهند	غلمان ز غرفه حور ز جنت به در کشیم
حافظ نه حدّ ماست چنین لاف‌ها زدن	پای از گلیم خویشتن چرا بیشتر کشیم (۳۶۵)

در این غزل، فعل مادی «کشیدن» با واژه‌های دیگر ترکیب شده و ضمن داشتن معنای ظاهری خود، معنای کنایی نیز یافته است. فضای عمومی غزل، دعوت به انجام دادن کارهایی است که در عرف، به ندرت دیده می‌شود. روحیۀ رندانۀ حافظ با در هم شکستن مناسبات معمول، از همان آغاز غزل، صوفی را به رهاکردن خرقه و کنار گذاشتن سالوس فرامی‌خواند و در ادامه، وی را با کارهایی چون «نقاب از روی قضا کشیدن»، «غارت کردن باده» و «بیرون کردن حور از جنت» همراه می‌سازد.

از دیگر موارد پرکاربرد فرآیندهای مادی، غزل‌هایی است که از حال و هوای عاشقانهٔ بیشتری برخوردارند. فعل‌های مادی بهترین کارایی را در بیان وقایع عاشقانه ایفاء می‌کنند. شاعر برای اینکه ماجرای عشق را ملموس‌تر و واقعی‌تر به خواننده بنمایاند، از افعالی استفاده می‌کند که بر رخدادهای مادی و واقعی دلالت دارند. افعال مادی فضای شعر را از حالت انتزاعی و غیر ملموس دور می‌سازند و در نتیجه، سبب می‌شوند بافت غزل و مسائل مطرح‌شده در آن، برای خواننده باورپذیرتر شود. حافظ در

این‌گونه غزل‌ها کنش‌های خود و معشوق و نیز واکنش‌های متقابل را بیان می‌کند. عاشق و معشوق همچون شخصیت‌های اصلی روایت عاشقانه، خود در بطن ماجرا هستند و به کنش‌ها و واکنش‌ها جلوه صمیمانه‌تری می‌دهند.

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم	جانم بسوختی و به جان دوستدارم
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک	باور مکن که دست ز دامن بدارم
محراب ابروان بنما تا سحرگهی	دست دعا بر آرم و در گردن آرمت
گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی	صد گونه جادوی بکنم تا بیارم
خواهم که پیش میرمت ای بی‌وفا طیب	بیمار باز پرس که در انتظارم
صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار	بر بوی تخم مهر که در دل بکارم
می‌گیرم و مرادم ازین اشک سیل‌بار	تخم محبت است که در دل بکارم
بارم ده از کرم بر خود تا به سوز دل	در پای دم‌به‌دم گهر از دیده بارم
خونم بر بخت وز غم عشقم خلاص داد	منت پذیر غمزه خنجر گذارم
حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع تست	فی‌الجمله می‌کنی و فرو می‌گذارم (۹۱)

۳. فرآیندهای رابطه‌ای در غزلیات حافظ

فرآیندهای رابطه‌ای با فاصله زیاد، جایگاه دوم را در میان فرآیندهای یادشده در غزل حافظ دارند. فرآیندهای رابطه‌ای همانند حلقه اتصالی در میان سایر فرآیندها عمل می‌کنند. در واقع، پیوندی است میان پدیده‌های مختلفی که در چارچوب فرآیند مادی نمودار شده‌اند و نیز ارتباط این فعالیت‌ها را با یکدیگر و سایر پدیده‌ها نشان می‌دهند؛ همانند ابیات زیر:

باد بر زلف تو آمد شد جهان بر من سیاه	نیست از سودای زلفت بیش ازین توفیر ما
مرغ دل را صید جمعیت به دام افتاده بود	زلف بگشادی و باز از دست شد نخجیر ما (۱۰)

که در آن، فرآیند رابطه‌ای «شدن» و «بودن» در میان فرآیندهای مادی «آمدن»، «افتادن» و «گشودن» به عنوان عامل پیونددهنده عمل می‌کند. غزل‌هایی که در آن

فرآیند رابطه‌ای به فراوانی دیده می‌شود، دارای فضایی ساکن و بدون جنبش‌اند؛ به‌ویژه اگر ردیف غزل هم از نوع فعل ربطی باشد. این قاعده در غزل‌هایی به هم می‌خورد که با فرآیند مادی به نسبت یکسانی، در کنار فرآیند رابطه‌ای قرار می‌گیرند. در این‌گونه موارد، افعال جنبشی باعث پویایی غزل می‌شود و از میزان یکنواختی آن می‌کاهد؛ برای مثال در غزل زیر، فرآیندهای مادی و رابطه‌ای با نسبت تقریباً یکسانی به کار رفته‌اند:

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد	شعری بخوان که با او رطلِ گران توان زد
بر آستانِ جانان گر سر توان نهادن	گلبانگِ سربلندی بر آسمان توان زد
قدّ خمیده‌ ما سهلت نماید اما	بر چشمِ دشمنان تیر از این کمان توان زد
در خانقهِ ننگجد اسرارِ عشق‌بازی	جامِ میِ مغانه هم با مغان توان زد
درویش را نباشد برگِ سرایِ سلطان	ماییم و کهنه دل‌قی کآتش در آن توان زد
اهلِ نظر دو عالم در یک نظر ببازند	عشق است و داوِ اول بر نقدِ جان توان زد
گر دولتِ وصالت خواهد دری گشودن	سرها بدین تخیل بر آستان توان زد
عشق و شبابِ و رندی مجموعه‌ مراد است	چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد (۱۴۸)

در این غزل، ابیات جنبه‌ توصیفی و کنشی دارند. چنین شگردی از سوی شاعر به تنوع بیشتر شعر می‌انجامد و میدان را برای جلب توجه مخاطب از حالت توصیف به عمل و بر عکس از حالت کنشی به توصیف فراهم می‌سازد.

دل سرراپرده‌ محبتِ اوست	دیده آینه‌دار طلعتِ اوست (۵۶)
...که ای صوفی شرابِ آنکه شود صاف	که در شیشه برآرد اربعینی (۴۷۳)

همان‌گونه که در این مثال‌ها دیده می‌شود، شاعر در فرآیند رابطه‌ای، میان پدیده‌های انسانی و غیرانسانی پیوند برقرار کرده است. در فرآیند رابطه‌ای شاعر با نسبت دادن ویژگی‌های متعدّد به عناصر طبیعی و غیر طبیعی، فضای توصیفی در غزل ایجاد کرده است.

۴. فرآیندهای رفتاری در غزلیات حافظ

یکی از کاربردهای فراوان فرآیندهای رفتاری در غزل حافظ، قرارگرفتن آنها در کنار فرآیندهای مادی برای نشان دادن رفتارهای جسمی و روحی عاشق یا معشوق است؛ در این‌گونه غزل‌ها فرآیند رفتاری، تکمیل‌کننده کنش‌ها و کارکردهای هر دو طرف رابطه عاشقانه است.

سمن‌بویان غبارِ غم چو بنشینند بنشانند	پری‌رویای قرارِ دل چو بستیزند بستانند
به فتراکِ جفا دل‌ها چو بر بندند بر بندند	ز زلفِ عنبرین جان‌ها چو بگشایند بفشانند
ز چشم لعلِ رمانی چو می‌خندند می‌بارند	ز رویم رازِ پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند
به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند	نهالِ شوق در خاطر چو برخیزند بنشانند
درین حضرت چو مشتاقان نیاز آرد ناز آرد	بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند (۱۸۷)

در این غزل، افعال «ستاندن»، «بربستن»، «گشودن»، «فشاندن»، «خواندن» و «راندن» جزء فرآیندهای مادی محسوب می‌شوند که در کنار افعال رفتاری چون «نشستن»، «نشاندن»، «ستیزه‌کردن»، «خندیدن»، «اشک باریدن»، «برخاستن»، «نیاز آوردن» و «ناز آوردن» قرارگرفته‌اند و در مجموع، تصویر کامل‌تری از حالات و رفتارهای معشوق به دست می‌دهند. یا در غزل زیر:

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی	هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
گر طمع داری از آن جام مرصع می‌لعل	ای بسا دُر که به نوک مژه ات باید سفت
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد	هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت

افعال رفتاری «خندیدن»، «رنجیدن» و «طمع‌داشتن» با قرارگرفتن در کنار افعال مادی «سفتن» و «رفتن» به گونه‌ای مؤثرتر حالات و رفتارهای عاشق و معشوق را بیان کرده است؛ به بیانی دیگر، در غزل عاشقانه فرآیند مادی، تنها بیانگر رفتارهای جسمی معشوق است و حال آنکه شاعر با درهم آمیختن افعال رفتاری بدان، از روحیات و حالات معشوق نیز پرده برمی‌دارد.

۵. فرآیندهای ذهنی در غزلیات حافظ

فرآیندهای ذهنی با احساسات، اندیشه‌ها و دریافت‌های شخصیت‌های موجود در غزل ارتباط نزدیکی دارند. در مجموع کل فرآیندهای ذهنی، ۴۳ درصد از آن افعال ادراکی (perceptive) نظیر «دیدن» (۵)، ۲۷ درصد شامل افعال تمایلی (desiderative) مانند «خواستن» (۱۲۱)، ۲۵ درصد فرآیندهای ذهنی شامل افعال شناختی (cognitive) مثل «دانستن» (۳۳۱) و پنج درصد نیز از آن افعال عاطفی (emotive) همچون «ترسیدن» (۱۲۳) است. حافظ به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی غزل خویش، در غالب ابیات حالات روحی و ذهنی خویش را بیان می‌کند. به کار بردن افعال ذهنی، فضای انتزاعی فزون‌تری را به شعر وارد می‌سازد. پدیده‌هایی که حافظ و دیگران در پی شناخت و درک آن‌اند، اموری مختلف و دارای طیف‌های گسترده‌ای چون «رمز و راز عشق» (۳ و ۴۷)؛ «سرانجام هستی» (۸۵ و ۲۵۶)؛ «بی‌وفایی‌های یار» (۴۲۹) و ... است.

من از آن حسنِ روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را (۳)

در برخی از ابیات نیز موجودات غیر جاندار دارای درک و شعور و احساس به مسایل مختلف‌اند؛ مثال:

عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد (۱۴۶)

در میان فرآیندهای ذهنی، تنها پنج مورد از نود مورد، به شخصیت‌های منفی غزل حافظ اختصاص دارد. جالب اینجاست که از این پنج مورد، سه مورد آن به صورت منفی به کار رفته است که آن هم معنای عدم درک و دریافت مُدرکان را دارد؛ در واقع، حافظ خواسته است این نکته را بیان کند که صوفی و مدعی و زاهد توان درک و فهم مسایلی چون رندی و اسرار نهانی را ندارند.

سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت (۷۸)

یارب آن زاهدِ خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز (۲۵۶)

۶. فرآیندهای کلامی در غزلیات حافظ

در فرآیندهای کلامی مهم‌ترین عنصر فرآیند، یعنی گوینده، در موارد بسیاری خودِ شاعر است. در حدود ۴۵ درصد از کل گویندگان به حافظ اختصاص دارد و در باقی موارد، «پیر» و «معشوق» و عناصر غیر جاندار نظیر «مرغ چمن»، «بلبل» و «گل»، گویندگان فرآیندهای کلامی را تشکیل می‌دهند؛ مانند

صبحدم مرغ چمن با گلِ نوحاسته گفت ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت (۸۰)

حافظ در ۳۰ درصد موارد، طرف گفت‌وگوی خود را عام قرار داده است و سخنانی را مطرح می‌سازد که نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد در خطاب به چه کسی است. موضوع سخن حافظ در اغلب موارد، آن‌گاه که خود سخن می‌گوید، مسایل هستی و رمز و راز خلقت نظیر «سرّ قضا»، «چیستی راه نجات» و مواردی از این دست است. وی در این گفت‌وگوها مخاطبی را که معلوم نیست، به اظهار همدلی با خود فرامی‌خواند.

می‌بده تا دهمت آگهی از سرّ قضا که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست (۲۶)
به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت راز پوشیدن (۳۸۲)

در فرآیند کلامی، شاعر با برقراری گفت‌وگو بین عناصر مختلف، فضای مناظره در شعر خود ایجاد می‌کند که به خلق چندصدایی (polyphony) در شعر منجر می‌شود؛ یعنی خواننده با خوانش شعر صداهای گوناگونی را در می‌یابد که از گویندگان مختلف صادر شده است. هر یک از این صداها بیانگر نوعی از اندیشه، عاطفه و تخیل در ذات خویش‌اند؛ بنابراین، فرآیندهای کلامی را باید در ابیات یا غزل‌هایی جست که فضای گفت‌وگو بر آن حاکم است. استفاده از ظرفیت گفت‌وگو نه تنها در قالب ابیات صورت می‌گیرد، بلکه غزل‌هایی هم وجود دارد که در سراسر آن، گفت‌وگوی دو طرفه صورت گرفته است؛ مثال:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماہ من شو گفتا اگر بر آید
گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز ماهرویان این کار کمتر آید

گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم گفتا که شبروست او از راه دیگر آید
 گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید
 گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید
 گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت گفتا تو بندگی کن کو بنده پرور آید
 گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد گفتا مگوی با کس تا وقت آن در آید
 گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید (۲۲۴)

در مناظره مجال بیشتری برای شناساندن حالات و کنش‌های خود به دیگری است؛ زیرا با جملات خبری یا پرسشی‌ای که مطرح می‌شود، مخاطب به شناخت نسبی‌ای دست می‌یابد. از طرفی چارچوب گفت‌وگو را خود شخص به تنهایی انتخاب نمی‌کند، بلکه بسته به سخن طرف مقابل، روند مکالمه پیش می‌رود. در این غزل، مصراع‌های زوج که در پاسخ مصراع نخست آمده‌اند، از لحاظ واژگان، صورخیال و موسیقی تا حدود زیادی به هم شباهت دارند و این بیانگر این مسئله است که کنش گفتاری و واکنش گفتاری در رابطه‌ای دو سویه با هم قرار دارند.

علاوه بر غزل‌های مناظره‌ای، با بررسی غزل‌هایی که در آنها، فرآیند کلامی به کار رفته است، دانسته شد حافظ از افعالی چون «گفتن»، «پرسیدن» و «حکایت کردن» بیشتر در ساخت غزل‌هایی استفاده کرده است که حالت روایی آن چشم‌گیرتر از سایر غزل‌هاست. حافظ در چنین غزل‌هایی در کنار آوردن سایر عناصر روایت مانند راوی، مکان، توصیف حالات شخصیت‌های مطرح در غزل، از عامل گفت‌وگو نیز به خوبی بهره می‌برد تا روایت کامل‌تری را عرضه دارد.

نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده	در سرای مغان رفته بود و آب زده
ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده	سیوکشان همه در بندگیش بسته کمر
عذار مغ‌بچگان راه آفتاب زده	شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
شکسته کسمه و بر برگ گل گلاب زده	عروس بخت در آن حجله با هزاران ناز
شکر شکسته سمن ریخته رباب زده	ز شور و عربده شاهدان شیرین کار

سلام کردم و با من به روی خندان گفتم که ای خمارکشِ مفلسِ شراب زده (۴۱۰)

شاعر با آگاهی از نقش عنصر گفت‌وگو در روایت، بعد از آوردن توصیفات مکانی و حالی، ذهن خواننده را با فضای داستان آشنا می‌سازد و آن‌گاه برای تکمیل مطلب، باب گفت‌وگو بین شخصیت‌های روایت را باز می‌کند. در این غزل، گوینده فعل «گفت» در مصراع پایانی ذکر نشده است، ولی به قراین متنی و با توجه به فضای روایت‌گونه شعر در می‌یابیم که منظور «پیر» بیت نخست است. می‌دانیم که یکی از عناصر اصلی روایت، گفت‌وگوست. گفت‌وگو زمانی بستر مناسب خود را می‌یابد و در خواننده اثرگذارتر می‌شود که پیش‌زمینه‌های توصیفی در اختیار وی گذارده شود. در این غزل، حافظ بعد از بیان توصیفات متعدد، در ابیات پایانی به گفته «پیر» می‌پردازد تا خواننده با آمادگی بیشتری آن را دریابد.

۷. فرآیندهای وجودی در غزلیات حافظ

همان‌گونه که در شکل (۱) مشاهده شد، فرآیندهای وجودی کمترین میزان کاربرد را در غزل حافظ داشته‌اند. در فرآیند وجودی، تنها یک مشارک به نام «موجود» وجود دارد. در این چشم‌انداز، نکته حائز اهمیت، عناصری است که از بار وجود بهره‌مند شده‌اند یا به زعم حافظ در عالم نیستی به سر می‌برند. حافظ در این فرآیندهای فعلی، بسیار فراوان سوئیۀ منفی «وجود داشتن» را به کار برده است؛ بدین معنا که بیشتر افعال وجودی از نوع منفی هستند. این نکته می‌تواند از لحاظ روان‌شناسی شاعر حائز اهمیت باشد؛ زیرا مواردی که در آن شاعر از نبود آن سخن می‌گوید، نوعی آرزو انگاری (wishful thinking) و امر مطلوب حافظ انگاشته می‌شود؛ به طوری که می‌توان دریافت شاعر اشتیاق و آرزوی تحقق آن امور را داشته است و لیکن به دلایلی چون نامناسب بودن اوضاع زمانه، موافق نبودن بخت و اقبال، بدخواهی روزگار و ... امکان دسترسی بدان‌ها نیست؛ مواردی چون:

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست و هم ضعیف رای فضولی چرا کند (۱۷۹)

معرفت نیست درین قوم خدایا سببی تا برم گوهر خود را به خریدارِ دگر (۲۴۵)
 چو امکانِ خلود ای دل درین فیروزه ایوان نیست مجالِ عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی (۴۴۳)

در این مثال‌ها که تنها بخشی از موارد یاد شده است، شاعر با بیان نبودن «معرفت» در وجود انسان‌ها و نبودن «نگار» و «امکان خلود» نداشتن در این سرای دنیایی و وجود نداشتن «عقل و فضل» در این جهان، حسرت و اشتیاق خود را به گونه‌ای غیر مستقیم بیان می‌دارد. در عالم واقع نیز ارتباط مستقیمی بین فرآیندهای وجودی غزلیات و عصر حافظ وجود دارد؛ عصر حافظ دوره‌ای است که در آن به عقل و فضل آدمیان اعتنایی نمی‌شده است و نادانان بر مسند قدرت تکیه زده بودند. از سوی دیگر، حافظ در فرآیندهای وجودی مثبت، سویه متفاوتی دارد. وی با آوردن عناصر «موجود»ی که دلخواه وی نیست، گویی درصدد بیان این مطلب است که هر چه در این جهان است اموری مذموم و ناپسندیده است و جهانی که او در آن می‌زید، سرایی پر از «جور و تناول» است. نگاه حافظ در این نوع فرآیندها، نگاهی بدبینانه به هستی و سازوکار دنیا و مردم آن است. در واقع، حافظ به خوبی توانسته است «آنچه که هست» و «آنچه را که باید باشد» در افعال وجودی نمایان سازد.

آه ازین جور و تناول که درین دامگه است آه از آن ناز و تنعم که در آن محفل بود (۲۰۱)
 درین خرجه بسی آلودگی هست خوشا وقتِ قبای می‌فروشان (۳۷۶)

۸. نتیجه

بر طبق نظریه هلیدی، با شناخت فرآیندهای فعلی می‌توان به نوع برخورد زبانی وی با دنیای درون و بیرون ذهن شاعر یا نویسنده دست یافت؛ از این‌رو با این رویکرد، افعال به کار رفته در صد غزل حافظ بررسی و نتایج زیر حاصل شد:

— حافظ از فرآیندهای مادی که بر بیان دنیای بیرون دلالت دارد، در غزل‌های عاشقانه و نیز قلندرانه بیشترین بهره را برده است؛

- فرآیندهای رابطه‌ای، یا برای ارتباط بین انواع فرآیندها به کار رفته و یا با نسبت دادن اموری خارج از عرف به امور غیر جاندار، باعث آشنایی‌زدایی در شعر شده است؛
- فرآیندهای رفتاری عمدتاً در کنار فرآیندهای مادی، در ساخت غزل عاشقانه به کار رفته‌اند و تکمیل‌کننده کنش‌های عاشق و معشوق به شمار می‌روند؛
- فرآیندهای کلامی در غزل‌هایی با فضای مناظره‌گونه و نیز در غزل‌های روایی، در کنار سایر عناصر روایت به کار رفته‌اند؛
- فرآیندهای ذهنی در غزل‌هایی است که از دیگر غزل‌ها فضای انتزاعی بیشتری دارد. مدرکان این فرآیندها به طور اعم، اغلب از شخصیت‌های مثبت غزل حافظ‌اند؛
- در فرآیندهای وجودی، افعال وجودی اغلب به صورت منفی به کار رفته‌اند که عناصر موجود در آنها، به دنیای واقعی حافظ راهی ندارند؛ اما بر عکس، عناصر موجود غزل وی، همگی، جز بیان آلودگی و فساد زمانه نیست.

پی‌نوشت

۱. عدد داخل پرانتز، نشان‌دهنده شماره غزل در چاپ حافظ به سعی سایه است.
۲. در تعریفی کلی از غزل قلندارنه، می‌توان گفت غزلی است که در آن، نمادهای «کفر» و «دین» با هم آمیختگی داشته باشند؛ یعنی عناصری که به طور متعارف جمع‌پذیر نیستند، با هم به کار روند؛ مانند «محراب» و «کمانچه» که از دو خانواده شریعت و موسیقی‌اند.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰)، *حافظ*، به سعی سایه، چاپ پانزدهم، تهران، کارنامه.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۹۳)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران، آگه.
- Halliday, M. A. K; (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Arnold, London.
- Halliday, M. A. K & Hassan; (1989), *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*, Oxford University Press, Oxford.
- _____ & Jonathan J. Webster; (2002), "Linguistics function and literary style: An inquiry into the language of William Golding's *The*

Inheritors” in *Linguistic Studies of Text and Discourse*, Continuum, London- New York.

_____ & Matthiessen Christian; (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, Hodder Arnold: Britain.

Leech, Geoffrey N; (1988), “*Stylistics and functionalism*”, in C. MacCabe, N. Fabb, D. Attridge, *The Linguistics of Writing: Arguments Between Language and Literature*, Routledge.

Simpson, Paul; (2004), *Stylistic: A Resource Book for Students*, Routledge, London & New York.